

نحوای منظر

جلد سوم زمزمه انطشار

عناوین تواریخ و اخبار
ترا از جهان و دل بستند

سرمدی از قول آتش
بگفت بصدور آتش

اثر: علی اصغر نویسیان (مطبعی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نحوه نوشتن خط

جلد سوم زمزمه خط

سیصد و نیروده و بیست و یک روزبان عاشقان و شکرین

مولانا حضرت بقیة اللہ العظیم

روحی ارواح العالمین لیراب مقدمه الفدا

اثر: علی اصغر بونسیان (ملحق)

نجوای منتظران
جلد سوم «زمزمه انتظار»
سراینده و ناشر: علی اصغریونسیان (ملتجی)
مرکز پخش: انشارات میقات
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
چاپ اول: نیمه شعبان ۱۴۰۹ هـ. ق
چاپ و صحافی: چاپخانه کلینی
حق طبع محفوظ و مخصوص شاعر است.



الا ای لایق هرگونه تکریم
ترا بنموده عرش و فرش تعظیم
نمودم سیصد و سیزده دویستی
به اصحاب وفادار تو تقدیم



قال الله تبارك وتعالى:

اعلموا أنّ الله يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا^١

بدانید و آگاه باشید همانا خداوند زمین را پس
از مرگش زنده می‌نماید.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ
«اعلموا أنّ الله يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ:
كُفِرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ يُحْيِيهَا اللهُ بِالْقَائِمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيُحْيِي الْأَرْضَ وَيُحْيِي
أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ^٢.

حضرت باقر(ع) ذیل آیه شریفه «اعلموا
انّ...» فرمودند: موت در این آیه به معنی کفر است
و کافر در واقع مرده است. خداوند زمین را بوسیله
قائم آل محمد(عج) احیاء و عدل را در سرتاسر آن
جریان می‌دهد، پس زمین و اهل آن زنده می‌شوند.

١ - سورة حديد، آیه ١٧.

٢ - تفسير برهان جلد ٤ صفحه ٢٩١

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۱

وَمَا اراده کردیم که بر آن طایفه ذلیل و ضعیف
واقع شده منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار
دهیم و وارثان ملک و جاه گردانیم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَابْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي
قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَتُرِيدُ أَنْ...» إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ
مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي
آخِرِ الزَّمَانِ يُبِيدُ الْجَبَابِرَةَ وَالْفِرَاعِنَةَ وَيَمْلِكُ
الْأَرْضَ شَرْقًا وَغَرْبًا فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا ۲

دو امام همام حضرت باقر و حضرت صادق
علیهما السلام ذیل آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ...»
فرمودند: این آیه مخصوص حضرت صاحب الامر
علیه السلام می باشد که در آخر الزمان ظاهر می شود
و حکومت جباران و فراعنه را درهم می شکند و
شرق و غرب زمین را مالک می گردد. آنگاه است
که زمین را از عدل و داد پر می کند همانگونه که از
ظلم و جور پر شده باشد.

۱- سوره قصص، آیه ۵.

۲- تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۲۲۰

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ
عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ
إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

از: زیارت آل یاسین

سلام بر تو هنگامیکه (بامر خدا ظهور و) قیام
فرمائی، سلام بر تو هنگامیکه (در پرده غیبت)
بنشینى سلام بر تو هنگامیکه کتاب خدا را قرائت
و حقیقت آنرا آشکار می سازی، سلام بر تو
هنگامیکه تهلیل و تکبیر حق متعال را می گوئی،
سلام بر تو هنگامیکه ستایش خدامی کنی و
از درگاه او (برای شیعیان و دوستانت) طلب
مغفرت می نمائی، سلام بر تو هنگامیکه شب را
بصبح و صبح را به شب می رسانی، سلام بر تو در
شب تار و روز روشن...

أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُرَكَّى
الْأَفْعَالُ وَتُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَتُمْحَى
السَّيِّئَاتُ فَمَنْ جَاءَ بِوِلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ
بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَصُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ
وَتَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَمُحِيَتِ سَيِّئَاتُهُ وَمَنْ عَدَلَ
عَنْ وِلَايَتِكَ وَجَهَلَ مَعْرِفَتَكَ وَاسْتَبَدَلَ بِكَ
غَيْرَكَ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ وَلَمْ يَقْبَلِ
اللَّهُ لَهُ عَمَلًا وَلَمْ يُقِمَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

(از: زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام)

گواهی می‌دهم به واسطه ولایت و دوستی تو
اعمال بندگان مقبول و پذیرفته می‌شود و کردار
خلق نیکو (و پاک از شرک و ریا) می‌گردد و
اعمال حسنه مضاعف و زیاد و اعمال سیئه محو و
آمرزیده می‌شود پس هر کس (به محشر) با ایمان
به ولایت تو و اعتراف به امامت محشور شود
اعمالش مقبول و پذیرفته است و گفتارش تصدیق
شود و حسناتش مضاعف و گناهانش محو و
بخشیده می‌شود و هر کس از ولایت و عهد امامت
توبه گردد و جاهل به معرفت تو باشد و غیرت را به
جای توبه برگزیند خداوند او را به رو در آتش دوزخ
می‌افکند و عمل او را نپذیرد و در روز قیامت در
ترازوی حساب عملش وزنی نباشد.

اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ
عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي
مُؤْتَزِّرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا
دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْنِي
الْقَلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحُلْ نَاطِرِي
بِنَظَرَةٍ مَنِي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ
أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ
وَاشْدُدْ أَرْزُهُ....

(از: دعای عهد)

پروردگارا!!! اگر میان من و او مرگی که بر تمام
بندگان قضای حتمی قرار داده‌ای جدائی افکند
پس مرا از قبرم برانگیز در حالیکه کفنم را ازار خود
کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک گویان
دعوت کسی را که مردم شهر و روستا را به سوی او
می‌خوانند اجابت کنم. ای خدا به ما (شیعیان
چشم انتظار) آن طلعت زیبا و چهره ستوده را
بنما (که چشم اهل عالم مشتاق دیدار اوست و او را از
پرده غیب پدیدار کن) و سرمه نور و روشنی را به
یک نظر به آن جمال مبارک، به چشم من درکش و
فرج آن حضرت را نزدیک و خروجش را آسان فرما
و توسعه در طریق او، عطا فرما و مرا به طریقه او
سلوک ده و فرمان آن حضرت را نافذ گردان و
پشتیبان او باش....

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

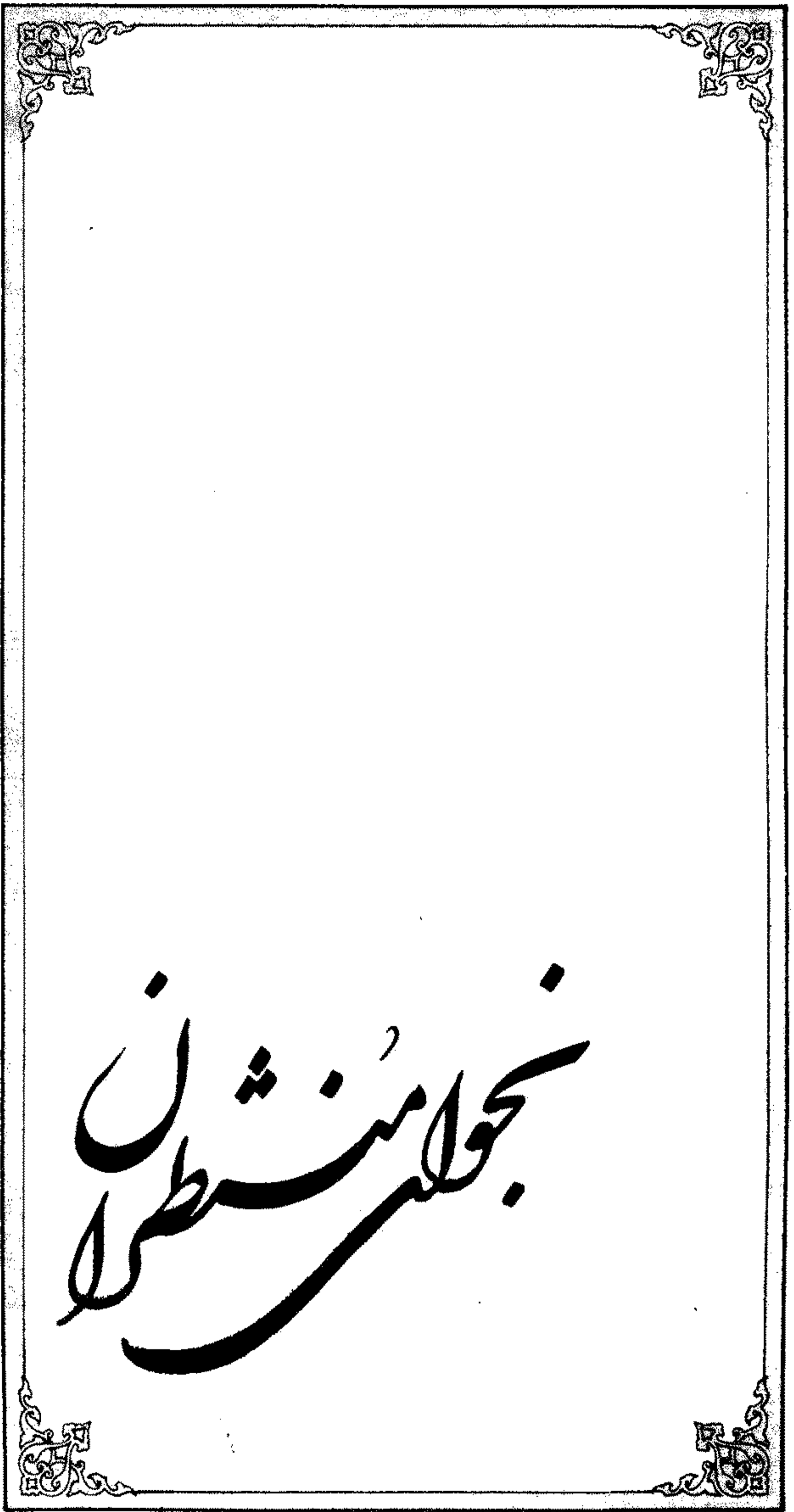
لَوْلَا كَثْرَةُ

حُكْمِ مَنِيَّةٍ يَا حَمِيْدِي

اگر از درک مان جیاش ^{ببینم} بهر ویس بر دم

همه زید کایم را در خدش پرامی نمودم.

(مجاز الانوار - جلد ۵ - باب ۶)



بجلا مشین

قال الله تعالى:
قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ
فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

یونس ۲۰

اگر انسان با امام زمان خویش ارتباط روحی نداشته باشد یقیناً بهره‌ای از معنویات نبرده است. می‌گردد ممکن است انسانی بدون این ارتباط بتواند با خداوند متعال رابطه‌ای داشته باشد، ذیل آیه شریفه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و برای رسیدن به او وسیله‌ای طلب کنید

(سوره مائده: آیه ۳۵)

در تفسیر قمی دارد که امام (ع) فرمود: یعنی بوسیله امام به خدا تقرب جوئید و ابن شهر آشوب از حضرت علی (ع) در باره آیه شریفه مذکور نقل کرده است که فرمود: من وسیله خدا هستم.^۲

مردی محضر حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام عرض کرد: گروهی را می بینم که بر حسب ظاهر دارای جدیت در انجام عبادات و طاعات باشند و ظاهری آراسته و دارای خشوعند آیا عبادات آنها برایشان مفید است در حالی که آنها با شما بیگانه اند؟ امام (ع) فرمود: در بنی اسرائیل گروهی بودند که هر کس از آنها چهل شب دعا می کرد به اجابت می رسید.

دعایش به اجابت نرسید، به محضر حضرت عیسی علیه السلام مشرف شد و ضمن عرض شکایت از آن حضرت خواست برایش دعا نماید، حضرت عیسی دو رکعت نماز گذارد و دعا نمود. وحی آمد: عیسی این مرد از غیر مسیری آمده که من امر کرده ام، زیرا او دعا می کند در حالی که در قلبش نسبت به تو شک دارد، اگر آنقدر دعا کند تا گردش قطع و

(مناقب ابن شهر آشوب)

بنگد هایش از هم بگسلد، دعایش را اجابت
نمی‌کنم.^۳

امام (یا بطور کلی در هر دوره ولی منتخب
خداوند) نقش اساسی در سازمان خلقت، توحید
و معرفت دارد بدون واسطه او محال است انسانی
به مقامی از مقامات عالیه معنوی برسد. آنها که با
علوم ساخته و پرداخته ذهنی خویش وجود امام (ع) را
عملاً در معارف عقلیه زاید و بی تأثیر می‌دانند هنوز
در خواب جهالت و غفلت خفته‌اند، به خیال
خودشان موحدند، در حالی که در کفر محض بسر
می‌برند، معلوم نیست کی بیدار شوند. اما افسوس
غالباً وقتی بیدار می‌شوند - اگر بیدار شوند - که
کار از کار گذشته است. گردش زمانه رو به عقب
ممکن نیست تا بتوانند جبران مافات کنند.^۴

بهر حال یک چنین موجود مهم آیا سزاوار
تقدیس نیست؟ سزاوار محبت نیست؟ آیا نباید از
دشمنان او قلباً و عملاً و لساناً - در صورتی که
مغایر با شئون تقیه نباشد - بیزاری جست؟ آیا از

(۳) جلد ۱۴ بحار الانوار صفحه ۲۷۸ - جواهر السنیه باب دهم

احادیث عیسی (ع)

(۴) قرآن می‌فرماید: قیلَ ارجِعُوا ورائکمُ فالتَّمِسُوا نُوراً. حدید ۳

انها نباید متنفر بود؟ از نظر نقلی وقتی آیات و روایات را بررسی می‌کنیم زیاد به مشابه این جمله برمی‌خوریم که اصل و حقیقت دین محبت خداوند و بغض مخالفین و دشمنان خداست و این حب و بغض محکمترین عروه و ریسمان ایمان است.

روزی پیامبر اسلام (ص) به اصحاب خود فرمود: کدام رشته از رشته‌های ایمان محکمتر است؟ بعضی پاسخ دادند نماز و بعضی روزه و بعضی جهاد و گروهی حج و عمره. فرمود: همه اینها با ارزش است لکن برترین عروه نیست. محکمترین دستگیره ایمان:

الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ
وَالْتَبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی از اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.^۵ محبت به خدا و بیزاری از دشمنان خدا محقق نمی‌شود تا آنکه انسان بنابه نص آیات و روایات نظیر روایت اخیر محبت به حجج الهیه داشته و بیزار از دشمنان آنها باشد.

در روایات بسیاری می‌خوانیم:

مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ
اللَّهُ

در زیارت جامعه صغیره می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ
عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَا اللَّهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ
مَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ

اگر در زیارت جامعه کبیره هم دقت شود
می‌بینیم بدون استثناء تمام فقرات آن گویای این
حقیقت غیرقابل انکار است. بهر حال می‌باید این
حب و بغض از پرده قلب به زبان و در اعمال بنده
مؤمن نمود داشته باشد و اگر این سه مرحله برای آن
دو محقق شد ایمان او کامل و الا دین او در پیشگاه
حق متعال بی ارزش خواهد بود. پیامبر گرامی
اسلام می‌فرماید:

«الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ
عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»

ایمان اقرار به زبان و معرفت به قلب و عمل به

ارکان — اعضا و جوارح — است.^۶

(۶) جلد ۶۴ بحار الانوار صفحه ۶۹

و این خود موضوع بسیار مهمی است که محبت باید با عمل به آنچه که مورد رضای محبوب است توأم باشد و الا محبت معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد. علی علیه السلام می‌فرماید:

« من أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا »

کسی که ما را دوست دارد باید عمل به اعمال ما کند و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند ما شخصی را موحد و اهل محبت نمی‌دانیم تا اینکه در تمام امور به تمام و کمال تابع ما باشد.^۷

از این موضوع که بگذریم اهل معنی می‌دانند خداوند تبارک و تعالی که امام زمان خود را در مخزن غیب بایگانی نکرده که بهیچوجه من الوجوه نتوان خدمت آن حضرت شرفیاب شد آیا می‌توان منکر اینهمه تشرفات شد که ذکر بعضی از آنها کتابهای متعددی را اشغال کرده و خیلی از آنها در قفس بعضی سینه‌ها بعللی پنهان مانده است. وقتی به آن قضایا به دیده دقت می‌اندیشیم می‌بینیم در اکثر آنها شخصی که تشریف داشته بطریق خاصی قبلاً کوشیده ارتباط روحی قوی با

حضرت برقرار کند، حالا یا با تفکر بوده و یا با
ریاضت‌های شرعی و اجرای دستور چهل روزه، یا
عبادات چنین و چنانی البته مطابق فرامین
اهل بیت عصمت و طهارت - که طریق مشروع
همین است -.

بهر حال نمی‌توان منکر این حقیقت شد که هر
انسانی می‌تواند به نحو صحیح و شایسته با
تضرع به درگاه مقدسش و استمداد از آن امام عزیز،
کاری کند که نظر
خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را به خود
جلب نماید و حتی گاهی به ملاقات وجود مُلکی
آن حضرت نائل گردد. آنگاه است که می‌فهمد
لذت یعنی چه و لقای رب چه حلاوتی دارد. آنها
که در موهومات زودگذر و فانی دنیا به گمان خود
خیال می‌کنند به اوج لذت رسیده و از هر شیئی
از اشیاء مادی کامیابند چقدر در غفلت و نادانی
بسر می‌برند و به سرابی دل خوش کرده‌اند به خیال
آنکه به آب رسیده‌اند. به قول شاعر:

شاد بودم میرسم اکنون به آبی خوشگوار

چون شدم نزدیکتر دیدم سرابی بیش نیست

این آرزوی هر مؤمنی باید باشد که بقاء آن

حضرت با معرفت تمام نائل شود. اگر چه به قیمت هستی و حیثیت خود باشد. در دعای ندبه می خوانیم:

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرِي وَلَا اَسْمَعُ لَكَ
حَسِيْسًا وَلَا نَجْوٰى... بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ
يَخْلُ مِنْ اِنْفَسِي اَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا تَرَحَّ عَنَّا...
اِلٰى قَمِي اِحَارُفِيكَ يَا مَوْلَايَ وَاِلٰى قَمِي وَاَيَّ
خِطَابٍ اَصِيفُ فَيْكَ وَاَيَّ نَجْوٰى عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ
اُجَابَ دُوْنَكَ وَاَنَاغِي عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُبْكِيكَ وَ
يَخْذُلَكَ الْوَرٰى.

(سخت است بر من که خلق را ببینم و ترا
نبینم و هیچ صدائی حتی آهسته هم از توبه گوش
من نرسد... بجانم قسم تو آن حقیقت پنهان هستی
که دور از ما نیستی، به جانم قسم که تو آن شخص
(ظاهراً) جدا از ما هستی که ابداً از ما جدا
نیستی... مولای من تا کی در انتظار شما حیران و
سرگردان باشم و تا کی؟ و چگونه خطابی در باره
تو توصیف کنم و چگونه راز دل گویم؟ بسی
سخت و مشکل است که پاسخ از غیر تو یابم، بسی
سخت است که از هجران تو بگریم در حالی که
خلق ترا واگذارند و به یاد تو نباشند).

و آنقدر باید شوق به لقاء آن حضرت قوی باشد که از خدا بخواهد حتی اگر از دنیا رفت خداوند توفیق بازگشت به دنیا و درک دوران ظهور آن حضرت را به او مرحمت نماید. در یکی از دعاهای مربوط به امام زمان (عج) می‌خوانیم:

مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَأَعْلَامَكَ
 الْبَاهِرَةَ فَهِيَ أَنَا ذَا عَبْدُكَ الْمُتَصَرِّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ
 نَهْيِكَ أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْفَوْزَ
 لَدَيْكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ
 فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَبِآبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ
 تَعَالَى وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
 أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ
 لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَأَشْفِيَ مِنْ أَعْدَائِكَ
 فُوَادِي...

مولای من، اگر دوران درخشان و پرچمهای نمایان (عدل و اقتدار) ترا دریابم من بنده مطیع امر و نهی تو خواهم بود و به آن اطاعت، امید و انتظار مقام رفیع شهادت در رکاب حضرتت و سعادت در پیشگاه حضورت دارم. ای مولای من پس هر گاه مرگ من پیش از ظهور وجود مبارکت فرا رسید باز هم متوسل به درگاه خدای بزرگ

حضرتت و به پدران بزرگوار پاکت هستم و از او درخواست می‌کنم که درود بر محمد و آل محمد فرستد و مرا هم در زمان ظهورت باز زنده گرداند و به دوران سلطنتت به دنیا باز گرداند تا در حضور تو از اطاعتت به آن مقصود عالی که دارم نائل شوم و به انتقام کشیدن از دشمنانت باطن قلبم را شفا دهیم.

عاشق و مشتاق علاوه بر آنکه شدیداً مشتاق زیارت آن جمال دلربای الهی است از خداوند تعالی دائماً با انکسار و اشک روان می‌خواهد طول انتظار باعث سلب یقین و فراموشی ذکر شریف آن حضرت نشود بلکه درجه یقین او به آن حضرت مانند یقین به رسول خدا (ص) باشد. در دعای غیبت امام زمان (عج) می‌خوانیم:

... اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ
وَأَنْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ، وَأَنْتَظَرُهُ
وَالْإِيْمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالِدُّعَاءَ لَهُ
وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقَيِّظَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ
يَكُونَنَّ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ
تَنْزِيلِكَ ...

پروردگارا یقین ما را به وجود مبارکش به
 واسطه طول مدت غیبتش و انقطاع خبرش از ما
 سلب مگردان و ذکر آن حضرت و انتظار ظهور و
 ایمان بوجود حضرتش و یقین کامل به ظهورش را
 هرگز از یاد ما مبر. و دعای به آن بزرگوار و درود و
 تحیتش را هرگز فراموشمان مگردان تا اینکه طولانی
 شدن غیبتش ما را ناامید از قیام او نگرداند بلکه
 یقین ما به حضرتش و قیام دولتش مثل یقین ما به
 قیام رسول تو (ص) و آنچه بر او از وحی و تنزیل
 کتاب آسمانی فرستادی باشد.

بلی آنها که اهل معرفت و معنی هستند نعمت
 وصال آن حضرت را با هیچکدام از نعم دنیوی
 حتی اخروی معاوضه نمی کنند و به فرض حاضرند
 در جهنم بسر برند ولی با یاد آن حضرت و حاضر
 نیستند در بهشت برین متنعّم به انواع نعم الهیه
 باشند در حالیکه دور از امام خویش زندگی کنند.
 البته بدیهی است بهشت از حضرت جدا نیست
 صرفاً محبت و ولایت ایشان بهشت ساز است و
 دوزخ هم از دشمنان و دوستان دشمنان آن حضرت
 جدا نیست، چون زائیده قهر و غضب آن بزرگوارست
 اینکه گفته می شود حاضرند در جهنم... از باب

اهمیت خاص موضوع وصل است - و به اینگونه
ابیات مترنمند:

صحرا و باغ و خانه ندانم کجا خوش است
هر جا خیال روی تو باشد مرا خوش است
در دوزخ از خیال توام همنشین بود
یاد بهشت می‌کنم از بسکه جا خوش است
مقصود ما ز دیدن خوبان لقای اوست

زاهد ترا بقا خوش و ما را القا خوش است
انسان باید بداند حتی در تنهایی چگونه با آن
وجود مقدس انس بگیرد، نه صرفاً انس در جمع
داشته باشد. که در اینصورت بهره‌های وافر خاصی
خواهد برد. در کلام معصوم دارد ما چیزی را برای
دوستانمان کم نگذاشتیم تا مجبور باشند از غیر ما
اخذ کنند. یکی از آن موارد همین است، بهترین
طریق انس پس از رعایت مسأله تقوی و شئون آن
استفاده صریح و جنبی از آیات قرآن و فرمایشات
خود معصومین سلام الله علیهم اجمعین است. طبق
آیه:

«إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۸

۸) سوره انفال: آیه ۲۹

اگر از خدا بترسید خداوند فرقان یعنی فهم
 تشخیص باطل و حق و نورانیت باطنی نصیب
 شما می‌کند. تقوی شرط اساسی شناخت حق
 است. این است که اگر از هر اهل معرفتی سؤال
 شود چگونه می‌توان سراغ امام زمان (عج) رفت
 می‌گوید تو خود را اصلاح کن او به سراغ تو می‌آید و
 شعر حضرت رضا علیه السلام که در جواب نامه
 مرحوم حاجی اشرفی مازندرانی فرمود:
 آئینه شو جمال پری طلعتان طلب
 جاروب کن توخانه و پس میهمان طلب^۹
 مؤید همین مطلب است.

شواهد دیگری در آیات و اخبار بر این معنی
 هست من باب مثل در تاریخ می‌بینیم یکی از
 کنیزان حضرت املم زین العابدین (ع) با ابریقی
 آب بر سر آن حضرت می‌ریخت و حضرت سر
 مبارکشان را شستشو می‌دادند در همان حین خواب
 او را گرفت، ابریق از دستش افتاد و سر آن
 حضرت شکست، امام (ع) سر خود را بلند کرد و به
 کنیز یک نگاهی فرمود، کنیز گفت: خدا

می فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». امام فرمود:

منهم غيظ و غضب خود را فرو بردم. کنیز گفت:

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» امام فرمود: خدا ترا عفو

فرماید. کنیز گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

امام (ع) فرمود: برو من ترا برای رضای خدا آزاد

کردم.^{۱۱}

ملاحظه می فرمائید کنیز با استفاده از آیه ای از

آیات قرآن چگونه رضایت و عفو امام را جلب

می کند. انسان در مقام انس با ولی خدا چنین

عرض کند: شما مظهر رحم و کرم و کظم غیظ و

عفو و احسان پروردگارید اگر از من خطائی سرزده

شرط بزرگواری شما در ندیده گرفتن و از آن در

گذشتن است. کما اینکه حضرت امیر علیه السلام

در نهج البلاغه می فرمایند: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ

الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»^{۱۲} یکی از شریفترین

(۱۰) سوره آل عمران آیه ۱۲۸، یعنی بندگان نیکوکار خدا آن

افرادی هستند که دارای این صفاتند، غیظ و غضب خود را فرو

می برند، خطای مردم را عفو می نمایند و خدا هم نیکوکاران را

دوست دارد.

(۱۱) ناسخ التواریخ امام سجاد - مناقب ابن شهر آشوب

(۱۲) نهج البلاغه حکمت ۲۲۲

کارهای کریمان تغافل است یعنی نادیده گرفتن و چشم‌پوشی کردن از خطائی که از دیگری سرزده است. و یا باز در نهج البلاغه می‌خوانیم: «مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ»^{۱۳} کسی که به تو گمان نیکی برد گمانش را عملاً تصدیق کن. انسان عرض می‌کند یا بن رسول الله من از تو امید خیر دارم و به اینکه از تو جز خیر سر نمی‌زند خوشبین هستم تو هم امید مرا ناامید منما و... اگر بخواهیم از این نمونه‌ها از آیات و اخبار بیاوریم خود کتابی مستقل می‌شود. تمام آیاتی که راجع به ایمان و مؤمن و همچنین روایاتی که در این زمینه از ناحیه معصومین علیهم صلوات الله رسیده مصداق اتم و اکمل آنها وجود ذوات مقدسه آنهاست که با برگرداندن مطلب روی آنها - طوری که با شئون ولایتشان مغایرت نداشته باشد - انسان در دنیای دیگر از توجه و حضور قرار می‌گیرد. چه بسا که جلوه‌هایی کنند و انسان را در مقام حضور محو و مات خویش نمایند.

(۱۳) نهج البلاغه حکمت ۲۴۸

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

وہ کہ باخر من مجنون دل افکار چه کرد
بہر حال خود ائمه طاهرین علیہم السلام نحوۃ انس
با خدا و با خودشان را در روایات و ادعیه متعدده
بیان فرمودند. علی الخصوص فرمایشاتشان راجع بہ
امام زمان (عج) حاکی از عشق و علاقہ خاص آنها
بہ آن وجود گرامی اوست. بہ عنوان نمونہ بہ چند
مورد اشارہ می شود:

حضرت امیر المؤمنین (ع) در توصیف آن

حضرت می فرماید:

أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِمًا
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَيْعَتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغُمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ
شَمْلَ الْأُمَّةِ، فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمِ وَلَا تَشْنِ عَنْهُ
إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ، وَلَا تُجِزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَتْ إِلَيْهِ هَاهُ
— أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ — شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ ۱۴

آستانہ اش از ہمہ گشادہ تر، دانشش از ہمہ
افزون تر، و برای خویشاوندان از ہمہ نیکوتر است.
بارالہا بیعت او را پایان بخش ہمہ اندوہہا قرار



بجده. پراکندگی امت را به دست او به یگانگی
 مبدل فرما. اگر خداوند (به تو اراده خیر کند و)
 چنین روزی نصیب تو سازد چون کوه استوار باش
 اگر چنین روزی را درک کنی به سوی احدی جز
 او روی متاب اگر به کویش راه یافتی از او درمگذر
 — آنگاه با دست مبارکش به طرف سینه اش اشاره
 کرد و — فرمود: «آه، چقدر مشتاق دیدار او
 هستم»!!

و حضرت امام مجتبی (ع) می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَسَمِعَ كَلِمَتَهُ ۱۵

خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک
 کند و او امر او را گوش فرا دهد. حضرت باقر (ع)
 به اباحمزه فرمود: قائم ما (عج) قیام نمی کند مگر
 پس از ترس شدید، اضطرابها، نگرانیها، فتنه ها و
 بلاهائی که بر مردم وارد شود و پیش از آن فتنه ها
 طاعون شایع شود و شمشیرها در میان عرب حاکم
 گردد و اختلاف و پراکندگی در دین و دگرگونی
 در اوضاع پدید آید انسان به قدری شاهد گرفتاری
 مردم می شود که هر صبح و شام از خدا مرگ

خویش را درخواست می‌کند. پس از یک چنین
 یأس و نومیدی او ظاهر می‌شود، خوشا به حال
 کسی که او را درک کند و به یاری او برخیزد و ای
 به حال کسی که با او مخالفت کند و او امر او را
 نپذیرد و با او به دشمنی برخیزد. ^{۱۶}

و حضرت صادق (ع) می‌فرمود: **لَوْ أَدْرَكْتُهُ
 لَخَدَّمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي** ^{۱۷} اگر من زمان او را درک
 می‌کردم همه عمرم را با خدمتگزاری او سپری
 می‌کردم.

دعبل خُزاعی، آن شاعر معروف اهل بیت
 علیهم السلام هنگامی که به خدمت حضرت رضا
 علیه السلام رسید و قصیده معروفش «**مَدَارِسُ
 آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ**» را خواند تا به این ابیات
 رسید:

**خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مُحَالَةَ خَارِجٍ
 يَقُومُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
 يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
 وَيَجْزِي عَلَيَّ النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ**

(۱۶) بشاره الاسلام صفحه ۱۰۵

(۱۷) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۸

— ظهور امامی که بناگزیر خروج خواهد کرد
بنام خدا قیام می‌کند و برکتهای حق تعالی را به
همراه می‌آورد.

— در میان ما حق را از باطل جدا می‌سازد و در
برابرنیکی‌ها و زشتی‌ها پاداش و کیفر می‌دهد.
هنگامی که دعبل به این دو بیت رسید امام
رضا (ع) به شدت گریست آنگاه سر مبارک را بلند
کرد و خطاب به دعبل فرمود:

ای دعبل! روح القدس این دو بیت را بر زبان
تو جاری ساخته است آیا می‌دانی آن امام کیست؟
و چه زمانی قیام می‌کند؟ دعبل عرض کرد: نه
سرورم فقط شنیده‌ام که امامی از شما خروج
می‌کند و زمین را از تباهی‌ها پاک می‌سازد و آنرا پر
از عدل و داد می‌کند آنچنانکه پر از ظلم و جور شده
باشد. امام رضا (ع) فرمود:

ای دعبل! اما بعد از من پسر محمد و بعد از
محمد پسرش علی است و بعد از علی پسرش حسن
و بعد از حسن پسرش حجت است که قائم است
(سلام الله علیهم) و در غیبتش او را انتظار کشند و در
ظهورش از او فرمان برند. اگر از عمر دنیا جز یک
روز باقی نباشد خداوند آن روز را به قدری طولانی

گرداند تا او خارج شود و زمین را از عدل و داد پر
کند آنچنانکه از بی عدالتی پر شده باشد. ^{۱۸}
بهر حال اگر بخواهیم مطالب را ادامه دهیم
حجم زیادی را اشغال می‌کند که امید است با
توفیقات الهی در آینده بتوانیم در این زمینه
نمونه‌های جامعی را در مجموعه مستقلی تدوین و
در دسترس دوستان و علاقمندان به ساحت اقدس
حضرتش بگذاریم.

به لطف خدا و به یاری حضرت ولی عصر
ارواحنا فداه مجموعه‌ای را که در اختیار دارید
یادداشت‌های ایام ماه مبارک رمضان است که بدین
صورت تدوین و در دسترس عاشقان و دل‌باختگان
آن حضرت قرار می‌گیرد. البته حدود ۵۰ دوبیتی از
کتابهای زمزمه انتظار و نغمه انس که هموزن ابیات
سروده شده بود اتخاذ شده است. امید است مورد
نظر آن حضرت قرار گیرد و ما را هم جزو اعوان و
انصار خوب و با وفای خودشان قرار دهند.

«اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَي يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى
وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ

إِلَيْهَا الْعَالِي وَيُلْحَقُ بِهَا التَّالِي وَقَوَاتِ عَلِي طَاعَتِهِ
وَتَبَّتْنَا عَلِي مُشَايَعَتِهِ وَأَمْنُنْ عَلَيْنَا بِمُتَابِعَتِهِ» .
آمين رب العالمين

آستان قدس رضوی: — علی اصغر یونسیان
ماه رمضان ۱۴۰۷ هـ ق

دوبیتی‌ها

* ۱ *

شوق دیدار

نهم از شوق گاهی سربصحرای
برای دیدن آن یار رعنا
ولی افسوس آنگونه که باید
نشد بر روی ماهش دیده بینا

* ۲ *

حکم فرج

از آن روزی که سیلی خورد زهرا (س)
سینه شد روزگار اهل معنی
شنیدم ز عارفی حکم فرج را
کند زهرای سیلی خورده امضا

* ۳ *

میل تماشا

بود عمری مرا میل تماشا
بسه خط و خیال آن یار دل آرا
زبس دلدادۀ من دلفریب است
دل و دین مرا برده به یغما

* ۴ *

عرض سلام

بدشت غاضریه یابن زهرا (س)
برفتن گر شوی امشب مهیا
به جد تشنه کام سر جدایت
سلامی هم بده از جانب ما

* ۵ *

داد دل

بیا بر گیر داد دل زاعدا
از آن اعدای بی پروای زهرا (س)
دگر زین بیش بهر دادخواهی
مکن یابن الحسن (عج) امروز و فردا

* ۶ *

تمنای وصال

به آه و ناله شبهای مولا
بسوز سینه مجروح زهرا
عزیزا جز وصال بی زوالست
ندارم از خدا دیگر تمنا

* ۷ *

عافیت

پیمبر (ص) گفت از حق عافیت را
شب قدر از خدا بنما تقاضا
مگر ای مونس جان عافیت چیست
بغیر از انس دائم با تو مولا

* ۸ *

وجه خدا

چو آید آن نگار عالم آرا
تجلی می دهد وجه خدا را
کشد از خاک بیرون دومی را
بسوزاند تن آن بی حیا را

* ۹ *

رخ نورانی

بدم در جان دم رحمانیت را
عیان کن چهره پنهانیت را
بلب جانم رسید از حسرت تو
نشانم ده رخ نورانیت را

* ۱۰ *

دیوار غم

بزن برفرق این کیوان علم را
بکن از ریشه و بنیان ستم را
غشاء محکمی غم بسته دورم
بیا بردار این دیوار غم را

* ۱۱ *

منجی خلق جهان

مقدر کن خدایا انس و جان را
ظهور مهدی (عج) صاحب زمان را
رسان امشب بداد خلق عالم
یگانه منجی خلق جهان را

* ۱۲ *

افتخار نوکری

زند هر کس بتو دست تولا
گذارد پا سر عرش معللا
به ما کان و یکون دارم مباحات
که هستم بنده همچون تو مولا

* ۱۳ *

حاصل عمر

تولای تو باشد حاصل ما
فراق توست تنها مشکل ما
توئی تا در نقاب غیب پنهان
نگردد ریشه کن غم از دل ما

* ۱۴ *

چشم براه

بود در انتظارت محفل ما
بین بیتابی جان و دل ما
بیا بگذار ای آرام دلها
قدم بر دیده ناقابل ما

* ۱۵ *

امتحان

نجاتم ده تو از گرداب غمها
چه غمها، حمله و ربر جان ستمها
مکن با هر بلایی امتحانم
ندارم طاقت بعضی المها

* ۱۶ *

شفابخش

کجائی ای شفابخش روانها
کجائی ای ضیاء دیدگانها
بهر آئی نمائی امتحانم
موفق کن مرا در امتحانها

* ۱۷ *

شرمندگی

خطا کردیم ما در بندگیها
چه باید کرد با شرمندگیها
بدون تو سپر شد زندگانی
چه خیری بود در این زندگیها

* ۱۸ *

بهره ملاقات

خداوند مصونم کن ز آفات
که شاید به برم سوی کمالات
بمن چشم ودلی دیگر عطا کن
که تا گردد نصیب من ملاقات

* ۱۹ *

آیه نور

الا ای چشمه نور السموات
که مصباح وجودی را تو مشکاة
به امر حق تو در هر لحظه ایدوست
افاضه می کنی هستی به ذرات

* ۲۰ *

جلوه ذات

الا ای آنکه داری جلوه ذات
نصیب من نما فیض ملاقات
مراد من بود خشنودی تو
نمی خواهم ز تو کشف و کرامات

* ۲۱ *

زندان غیبت

تو ای زندانی زندان غیبت
دعا کن طی شود دوران غیبت
به آنهایی که مشتاق ظهورند
چو قرنی بگذرد هر آن غیبت

* ۲۲ *

امید

شوم قریبان آن چشمان مستت
مران از دیده جاننا عبد پستت
اگر سرتا بپا محتاجم ایدوست
بود چشمان من تنها به دستت

* ۲۳ *

عیادت بیمار

طپد در سینه قلب من بیادت
بیادت می‌کنم حق را عبادت
غم تو عاشقت را کرد بیمار
نمی‌خواهی کنی از او عیادت؟

* ۲۴ *

دردمند هجران

خدا را شکر کز روز ولادت
بخوی گرم تو کردیم عادت
کنون از دردمندان غم خویش
به آه سینه سوزان کن عیادت

* ۲۵ *

نوید

مکرر ذات حق داده بشارت
که خواهی کرد بر عالم امارت
شود آزاد در عهد ظهورت
بشر از پنجه ظلم و اسارت

* ۲۶ *

آب حیات

بیایم مرا بنشان کنارت
نشانم ده جمال گلعدارت
مرا از چشمه حیوان بنوشان
از آن آب حیات خوشگوارت

* ۲۷ *

عبور

ندانم از کجا افتد عبورت
کلیمایی خبر هستم ز طورت
ولیکن ای سلیمان واقفی تو
چها دارد تقاضا از تو مورت

* ۲۸ *

فیض حضور

خوشا دُردی کش مَاء طهورت
خوشا بر شاهد روز طهورت
چه خاکی بر سرم باید که تا حال
نصیب من نشد فیض حضورت

* ۲۹ *

جهانی در انتظار

بود طور دلم روشن ز نورت
دل هر بیدلی گردیده طورت
تو گوئی مرگ، عالم را گرفته
جهان در انتظار نفسخ صورت

* ۳۰ *

شوق ظهور

بشوق درک دوران ظهور
همان دوران موفور السرورت
خوشیم و شاد، ورنه هیچ لطفی
ندارد زندگانی بی حضرت

* ۳۱ *

ولایت، وسیله نجات

گمان کردم که دین صوم و صلواتست
جهاد و خمس و حج است و زکوة است
ولی بشنیدم از روشن ضمیری
که مهر دوست اسباب نجاتست

* ۳۲ *

بهترین توشه راه

ضروری توشه روز معاد است
ولی مهر و ولایت خیرزاد است
سؤال از عشق کردم «عند رب» کیست؟
بگفتا ساکن کوش مراد است

* ۳۳ *

داوی درد

دوای درد ماتننها ظهورست
ظهوری کاندرا آن فیض حضورست
هر آنکس کوبود غافل زیادش
دو چشم باطنش والله کورست

* ۳۴ *

تمنای وصال

دوای درد هجرانت وصال است
وصالت عامل رفع ملال است
همیشه از خداوند تعالی
تمنایم وصال بی زوال است

* ۳۵ *

دلبرما

گل گلزار هستی دلبرماست
همان دلبر که اوتاج سرماست
دریغنا چشم ما اورا نبینند
اگرچه روی ماهش منظرماست

* ۳۶ *

مخدوم کلیم

عجب یار دل آرایم کریم است
تو گوئی چون خدای خود رحیم است
نه هر بی پای و سرباشد گدایش
گدائی از گدایانش کلیم است

* ۳۷ *

خلق عظیم

نگار دلربای من کریم است
چو جدش صاحب خلق عظیم است
مشومأیوس از او ای گنه کار
که آن سرور عفو است و رحیم است

* ۳۸ *

کعبه کعبه

اگر کعبه مطاف خاکیان است
و یا گر قبله افلاکیان است
طواف کعبه و سنگ سیاهش
بگرد مهدی صاحب زمان (عج) است

* ۳۹ *

خواهش

مگر دیدار روی تو گناه است
که بی تأثیر این افغان و آهست
نمی‌خواهی اگر پاسخ بگوئی
بگو که خواهش تو اشتباه است

* ۴۰ *

جای تو خالی

ترا ای آنکه حسن لایزالی است
بدامن دست هر دانی و عالی است
نشست ما بود از جذبه تو
به جمع ما همه جای تو خالی است

* ۴۱ *

پیمان و امید

دل من با غم عشق تو پیوست
همان روز ازل پیمان خود بست
از آن وقتی که امیدش تو گشتی
زهر کس رشته امید بگسست

* ۴۲ *

سخنی با طیب دلها

طیبیبا درد مهلک بی حسابست
مداوایش برایت مثل آبست
تو احوال مرا اصلاح فرما
که می‌دانی چه اندازه خرابست

* ۴۳ *

مشتاق لقا

تو عرفانی و عارف عاشق تست
تو سلمی و مسلمان، لاحق دوست
تو وجه باقی پروردگاری
که مشتاق لقا هم شائق تست

* ۴۴ *

امداد

من بیچاره را دریاب ای دوست
به امدادم دگر بشتاب ای دوست
نجاتم ده که در گرداب غمها
مرا از سر گذشته آب ای دوست

* ۴۵ *

جمال دل آرا

ندادی وعده دیدار ای دوست
مگر باشد ترا دشوار ای دوست
بیاد روی تو، عکس جمالت
کشم در پرده پندار ای دوست

* ۴۶ *

درد هجران

مرا کن محرم اسرار ای دوست
مپوش از دیده ام رخسار ای دوست
بگوبا درد هجرانت که ما را
مده زین بیشتر آزار ای دوست

* ۴۷ *

فریاد

زدست مردمان فریاد ای دوست
امان از این همه بیداد ای دوست
بیا و جمع کن هر ظلم و جوری
بده ترویج عدل و داد ای دوست

* ۴۸ *

پرواز

الا ای قبله گاه راز ایدوست
مرا از تست سوز و ساز ایدوست
همیشه با دو بال عشق وامید
بسویت می‌کنم پرواز ایدوست

* ۴۹ *

نور الهی

من بیمار را درمان کن ایدوست
برون از دل غم هجران کن ایدوست
بیا و ساحات دنیا و دل را
زنور خویشتن تابان کن ایدوست

* ۵۰ *

چوگان و گوی

سر من گوی چوگان تو ایدوست
تن من خاک میدان تو ایدوست
بهر ددی تو انم ساخت، اما
امان از درد هجران تو ایدوست

* ۵۱ *

گمشده

نشستم بر سر راه تو ای دوست
ندیدم صورت ماه تو ای دوست
ندارم یوسف‌مانند یعقوب
نشانی از تو و چاه تو ای دوست

* ۵۲ *

حبل المتین

بود محرابم ابروی تو ای دوست
نمازم جانب کوی تو ای دوست
اگر حبل المتین فرموده قرآن
نباشد غیر گیسوی تو ای دوست

* ۵۳ *

کمال عقل

منم از عشق تو سرزنده ای دوست
ولی از روی تو شرم‌منده ای دوست
عقول خلق کامل کن که گفتند
بعقل آزاد گردد بنده ای دوست

* ۵۴ *

یوسف مصر وجود

فروغ روی یزدان داری ایدوست
صفای باغ رضوان داری ایدوست
توئی یوسف که در هر کوی و برزن
هزاران پیر کنعان داری ایدوست

* ۵۵ *

طومار محبت

عجب یار رئوف و نازی ایدوست
که با ما سفلگان میسازی ایدوست
ز طومار محبت نام ما را
مبادا از قلم اندازی ایدوست

* ۵۶ *

دادرس دادخواهان

نه اهل انس را غیر از تو کس هست
نه در عالم بجز تو دادرس هست
فقط دم می‌زنم از تونه از غیر
مراتبا در دل و در جان نفس هست

* ۵۷ *

زمان هجر

مرا غیر از تو امیدى بکس نیست
چرا؟ چون غیر تو کس دادرس نیست
خدا را ایگه مُردم در فراقست
دگر آیا زمان هجر بس نیست؟

* ۵۸ *

مظهر اسماء خدا

جلال کبرییا دارد جلالست
جمال حق نما باشد جمالت
خصال رحمة للعالمینى
تماماً آشکارا از خصالت

* ۵۹ *

شب قدر

بديوار دلم نقش جمالت
منقش شد ز لطف بى زوالت
همه فکر شب قدرند اما
شب قدرم بود روز وصالست

* ۶۰ *

محب شرمنده

تمام اولیا محو جمالت
ملائیک ریزه خواران نوالت
تمام عاشقانت زینت تو
من بیچاره هم وزر و وبال

* ۶۱ *

خفاش

الا ای والی ملک امامت
الا ای حاکم سدره اقامت
دو چشم آنکه چشم دیدنت را
ندارد، کور یادا تا قیامت

* ۶۲ *

نظر کریمانه

نهاده بنده ای از بندگانت
سر خود را بخاک آستانت
تو آقایی، کریمانه تو یکجا
نظر فرما به خوبان و بدانت

* ۶۳ *

کلب آستان

نگاهی کن به کلب آستان
که جا بگرفته در حصن امانت
سگ درگاه تو دارد تقاضا
که همراهی کند با همرهانت

* ۶۴ *

ماء معین

توئی ماء معین تشنگانت
توئی حبل متین عاشقانت
نظیر محرمان بارگاهت
مرا هم بارده در آستانت

* ۶۵ *

افتخار من

مرا بشمار جزو یاورانت
مرا کن آشنا با دوستانت
همین بس افتخار من در عالم
که بوسم خاک پای عاشقانت

* ۶۶ *

خنده‌های دلنشین

تو با آن خنده‌های دلنشینت
ببر غم از دل این دل‌غمینت
ملاقات ترا نبود بدیلی
فدای آن جمال نازنینت

* ۶۷ *

برق نگاه

دل‌م بردی از آن برق نگاهت
بقربان دو بادام سیاهت
بیا دریاب این آشفته دل را
که عمری مانده چشمانش براهت

* ۶۸ *

گدای راه

بشوق دیدن رخسار ماهت
نشستم چون گدایان‌ت براهت
امان از فتنه چشم تو ایدوست
که آتش زد بجان برق نگاهت

* ۶۹ *

امید دیدار

به چشمانم بکش از خاک راهت
که شاید بنگرم خال سیاهت
نخسبیدم شبی الا در آن شب
امیدم بود بینم روی ماهت

* ۷۰ *

تقدیم جان

خوشا چشمی که بیند روی ماهت
خوشا جانی که گردد خاک راهت
روا باشد دهد جان، عاشق تو
اگر افتد بروی اونگاهت

* ۷۱ *

رونمای ناقابل

نشانم ده جمال حق نمایت
کجائی تا کنم جان را فدایت
اگر چه جان من ارزش ندارد
جز آن چیزی ندارم رونمایت

* ۷۲ *

عدم اعتنا

ز روی صدق هر کس شد گدایت
امورش را تو خود کردی کفایت
به هر بیگانه با تو، در دو عالم
ندارد اعتنائی، آشنایت

* ۷۳ *

تحفه روز ظهور

بیا جانم فدای خاک پایت
ندیدم روی و نشنیدم صدایت
برای تحفه روز ظهورت
بود این نیمه جانم رونمایت

* ۷۴ *

نهایت غیبت

الا ای والی ملک ولایت
الا ای شمع تابان هدایت
امان از دوره جانکاه غیبت
مگر این دوره را نبود نهایت؟

* ۷۵ *

گل زهرا (س)

ندارد لاله صحرای صفایت
فتاده در همه سرها هوایت
سرازیر است بر خلق دو عالم
همیشه ای گل زهرا عطایت

* ۷۶ *

نشانی

نصیب ما نشد دیدار رویت
نشانی ده که تا آیم بسویت
هر آنکس چشم از غیر تو پوشد
بهر جا رو کند آید بسویت

* ۷۷ *

جام ظهور

خوشا پروانه های شمع رویت
خوشا پر پر زنان گرد کویت
خوشا دیوانه رخسار ماهت
خوشا بر سر خوش جام طهورت

* ۷۸ *

جستجو

از آن روزیکه گشتم محور ویت
کشیدم سرمه‌ای از خاک کویت
بهرجا می‌گذارم پای خود را
بدقت می‌نمایم جستجویت

* ۷۹ *

کجائی؟

نشانی ده که تا آیم بسویت
نشینم لحظه‌ای در پیش رویت
تفحص‌ها نداد آخر نتیجه
کجا باید نمایم جستجویت

* ۸۰ *

رخسار نیکو

بلب دارم همیشه گفتگویت
بهرجا می‌نمایم جستجویت
بدل عمری مرا این آرزو هست
که بینم سیر رخسار نیکویت

* ۸۱ *

سرخیل کائنات

به الطاف تو مخلوقات محتاج
که لطف وجود تو بحریست موج
به فرق پادشاهان عوالم
بود خاک در تودرة التاج

* ۸۲ *

اصلاح امور

الا ای راه معنی را تو مصباح
به هر کار گره افتاده مفتاح
بیا ای مصلح گیتی که باید
بتو گردد امور خلق اصلاح

* ۸۳ *

اثر بخش

مرا دریافتی اندر شدائد
چه الطافی مرا شد از تو عائد
اثر بخش مؤثرها توئی تو
سخن این است و باقی هست زائد

* ۸۴ *

شادی مظلومان

بکن با تیغ خود از بیخ و بنیاد
اساس ظلم و جور و کفر و بیداد
بیاتاق قلب مظلومان تاریخ
شود از مقدم فرخنده ات شاد

* ۸۵ *

مقصد ایجاد

الا ای مقصد غائی ایجاد
الا ای مفسخ آباء و اجداد
خلایق دیده بر ره تابیائی
براندازی بساط کفر و الحاد

* ۸۶ *

روز میعاد

نشستم تا سر آید روز میعاد
شوم شاید ز قید غصه آزاد
اگر از آستین دستش بر آید
براندازد بساط هر چه شداد

* ۸۷ *

پیمانه غم

زهر کس دل ببری دیوانه گردد
بگردد شمع تو پروانه گردد
خوشا آن دل که از پیمانه غم
خراب از جلوه مستانه گردد

* ۸۸ *

نجات روز حساب

هر آنکس کار با مولا ندارد
یقیناً بهره از معنی ندارد
بغیر از آتش سوزان دوزخ
مقامی روز و انفسا ندارد

* ۸۹ *

دل خرم

ترا آنکس که دارد غم ندارد
بحق حق که چیزی کم ندارد
نباشی گرتو او را همدم دل
دل خرم درین عالم ندارد

* ۹۰ *

وارث آل محمد علیهم السلام

کجائی ای گل گلزار سرمد
که عهد غیبتت گردیده ممتد
دگر جانها بلب آمد ز هجران
بیای ای وارث آل محمد (ص)

* ۹۱ *

همراه باتو

نه هر رهرو رسد آخر به مقصد
نه هر سنگی شود روزی ز برجد
در این دنیا هر آنکس با تو باشد
بود در روضه رضوان مخلصد

* ۹۲ *

عامل جدائی

خدا ما را به هجرت مبتلا کرد
عجب دردی بلا ی جان ما کرد
خطا گفتم صفت های رذیله
مرا از تو، تو را از من جدا کرد

* ۹۳ *

کشتی نجات

بِراهِ عشقِ هر کس ترک سر کرد
بِرخسارِ دل‌آراییست نظر کرد
توئی کشتی و سالم سرنشینت
ز دریاهاى طوفانی گذر کرد

* ۹۴ *

عامل جبران

مرا شوق لقایست در بدر کرد
نصیب من همه خون جگر کرد
اگر بدم ضرر از کرده خویش
تولای تو جبران ضرر کرد

* ۹۵ *

یا صاحب الامر ادراکنی

خدا مهرت بقلبم مستقر کرد
همین مهر تو دل زیر و زبر کرد
فقط یک صاحب الامری که گفتم
تمام سحرها را بی اثر کرد

* ۹۶ *

مبادا...

مبادا قلب تو افسرده باشد
گل رخسار تو پوثرمرده باشد
دو صد نفرین هر صاحب نفس باد
به هر که خاطرت آزرده باشد

* ۹۷ *

تقصیر و مهجوری

چرا دوری ز تو تقدیر ما شد
غم هجران گریبانگیر ما شد
تو غائب نیستی مهجور مائیم
دریغاً علتش تقصیر ما شد

* ۹۸ *

رفیق غمخوار

خوشا آنکس که مهدی (عج) یار او شد
رفیق مشفق و غمخوار او شد
اگر صدها گره افتد بکارش
بدست او فرج در کار او شد

* ۹۹ *

عهد فراق

خدایا کام دلها بر نیامد
عزیز جان ما از در نیامد
خدایا کشتت ما را دوری او
چرا عهد فراقش سر نیامد

* ۱۰۰ *

جاهل متعمد

اگر هر کس حدیث و آیه خواند
ولسی ننام ترا در آن نسرانند
اگر عمداً ترانادیده گیرد
همان بهتر که در دنیا نماند

* ۱۰۱ *

درخت آرزو

پی دیدار چشمانم بدرماند
درخت آرزویم بی ثمرماند
برای درک فیض دیدن تو
دعای صبح و شامم بی اثرماند

* ۱۰۲ *

آتش سوزان هجران

تمام عاشقانت در عذابند
ببین از آتش هجران کبابند
اگر پرونده آنها گشایند
در آن جز انتظارت رانیابند

* ۱۰۳ *

انتظار

گدایان بر سر راهت نشستند
همه بر لطف تو محتاج هستند
تو هم یک گوشه چشمی کن که آنها
بتو پیوسته، از غیرت گسستند

* ۱۰۴ *

دعاگوی تو

امامان عاشق روی تو بودند
بیاد طره موی تو بودند
در آن سوز و گداز نیمه شبها
ز جان و دل دعاگوی تو بودند

* ۱۰۵ *

جان سپاران

خوشا آنان که محوروی یارند
جزا و با دیگران کاری ندارند
بپای یار هر دم از سر صدق
هزاران مرتبه جان می سپارند

* ۱۰۶ *

قرار دل

تمام دوستان در انتظارند
که تا سر را بپاهایت گذارند
توئی تنها قرار قلب آنها
که از درد فراقیت بیقرارند

* ۱۰۷ *

کریمانه پذیر

خوشا آنان که در دامت اسپرند
بر خسار دلاریت بصیرند
مکن از بین ما گلچین که گفتند
کریمان خوب و بد با هم پذیرند

* ۱۰۸ *

لبخند

دگرزین بیش ما را خسته می‌پسند
بیا دیگر به جمع ما بپیوند
برای قطع سیل اشک دیده
بزن بر روی ما گهگاه لبخند

* ۱۰۹ *

همه جا با او

خوشا آنان که با دلبر قرینند
مداوم با جنابش همنشینند
بهر سو دیده خود را گشایند
بغیر از صورت ماهش نبینند

* ۱۱۰ *

عنایت مهدوی

صدایت را ندارد هیچ داوود
صفایت را ندارد هیچ موجود
عنایات تو گر کم از سری شد
شود حتی کم از یک لحظه نابود

* ۱۱۱ *

نظر رحمت

تو مشهوری بلطف و رحمت وجود
کریمی چون تو نبود هیچ موجود
بیفتد هر کسی از دیده تو
ز درگاه خداهم هست مردود

* ۱۱۲ *

چشمه فیض

مگر باشد بجز توحیل ممدود
که باشد رابط مخلوق و معبود
الا ای چشمه فیاض سرمد
بسوی تست دست هر چه موجود

* ۱۱۳ *

به سوی کوی تو

بمن بنمای رخ انسان که باید
که تا گرد غم از قلبم زداید
شود هر جا رهام رخ دل من
بسوی کوی تو پر می گشاید

* ۱۱۴ *

لطف بیکران مولا علیه السلام

گدائی گرچه از من بر نیاید
ولی او در برویم می گشاید
ندارم قابلیت، او ز لطفش
بمن لطف فراوان می نماید

* ۱۱۵ *

دل‌های اسیر

اگر یارم سر زلفش گشاید
هزاران دل از آن بیرون در آید
بمالد بینی هر شیئی بر خاک
اگر پیشانی‌ش پرچین نماید

* ۱۱۶ *

دام عشق

گر آید یوسف زهرا (س) ببازار
هزاران یوسفش باشد خریدار
خندایا هر که از او می‌گریزد
به دام عشق کن او را گرفتار

* ۱۱۷ *

منزلگه یار

خوشا آن دل که شد منزلگه یار
برون افکند از خود مهر اغیار
برای رستگاری روز محشر
بود میزبان، ولای آل اطهار

* ۱۱۸ *

انکار وجود خورشید

بود نام تونقش برگ اشجار
خطا گفتم بروی هر چه آثار
تو با این واضحی، دارد رقیبت
وجود باهر النور تو انکار

* ۱۱۹ *

وحشت قبر

الا ای بهترین دلدار و غمخوار
که از تو سهل گردد هر چه دشوار
پس از تدفین که وحشت زاست قبرم
مرا تنها در آن بحبوحه مگذار

* ۱۲۰ *

گل بی خار

توئی گل، سایر گلها همه خار
که گل‌های جهان دارند اقرار
توئی آن یوسف مصر ملاح
که صدها یوسف آمد به بازار

* ۱۲۱ *

مشکل گشا

بدامان تو دست هر گرفتار
تو هر آزرده جان را یار و غم‌خوار
بغیر از پنجه مشکل گشایت
کجا دستی گره بگشاید از کار؟

* ۱۲۲ *

تبری از دشمنان

نباشد هر که ز اعداء تو بیزار
به تیر غیب گردد او گرفتار
تو دینی، با تو مؤمن، بی تو کافر
خدا در حق تو بگرفت اقرار

* ۱۲۳ *

نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله

الا ای میوه قلب پیامبر (ص)
فروع دیده ساقی کوثر (ع)
تو گر آیی شود خوشحال و مسرور
دل غم دیده زهرا ی اطهر (س)

* ۱۲۴ *

دستگیر بیچارگان

دهانت چشمه صافی کوثر
لبانت طعنه زن برقند و شکر
دو چشمت فیض بخش هر ستاره
دو دستت دستگیر هر چه مضطر

* ۱۲۵ *

امیر عوالم

تورا اشیاء امکانی مسخر
بهر نوری بهر خاکی تو دلبر
همه اصلاح مافیهاست با تو
همه گفتند دارد خوشه یکسر

* ۱۲۶ *

پیکر صد چاک

قسم بر جد تو ساقی کوثر (ع)
قسم بر مادرت زهرای اطهر (س)
جدا از تو نخواهم شد اگر چه
شوم در راه تو صد پاره پیکر

* ۱۲۷ *

روز ظهور

وصالت کی شود ما را میسر
که تا گردد دل و دیده منور
خوش آن روزی که برخیزد ز کعبه
طنین نغمه الله اکبر

* ۱۲۸ *

والعصر

بود مقصود حق از سوره عصر
زمان اهتزاز پرچم نصر
بقصر عشق هر کس را مکان نیست
کجا او راست در باغ جنان قصر

* ۱۲۹ *

سر مستور

بیا ای از نشورت یک جهان شور
تجلی کن الا ای سرمستور
صدای دلربایت چون برآید
کنند آن صوت، کارن فخته صور

* ۱۳۰ *

تسخیرم مکن

دعاهایم نکرده هیچ تأثیر
مگر ما را لقایست نیست تقدیر
اگر روزی وصال شد نصیبم
عنایت کن مرا منمای تسخیر

* ۱۳۱ *

در آسمان وصل

کنم هر کار را بانامت آغاز
که قفل بسته بانامت شود باز
پرو بالی عطایم کن که دائم
کنم در آسمان وصل پرواز

* ۱۳۲ *

ماه در خسوف

عجب درد فراق تست مرموز
امان از این بلای خانمانسوز
بود تا ماه رخسار تو پنهان
ندارد این شب تاریک ما روز

* ۱۳۳ *

بقیه الله

شبی استاده بودم کنج دهلیز
بفکر ذات و از عشق تو لبریز
نهیب عشق در گوشم صلا داد
که چیزی را بقیه هست زان چیز

* ۱۳۴ *

نگاهم دار

نکردی سائل خود را تو مأیوس
خدا را شکر هستم با تو مأیوس
نگهداری نما از من که باشد
نگهدار چراغ از باد فانوس

* ۱۳۵ *

لطف محسوس

کسی از تو نشد تا حال مأیوس
مگر آنکس که نبود با تو مأنوس
زهی ممنونم از تو، زانکه هر دم
برایم هست الطاف تو محسوس

* ۱۳۶ *

ذوالفقار

ترا ذات خدا بنموده تقدیس
بنام تو عوالم گشته تأسیس
تو چون آئی زره با ذوالفقارت
براندازی بساط هر چه ابلیس

* ۱۳۷ *

خورشید پشت ابر

مکن محرومم از فیض حضورش
خداوندا نصیبم کن ظهورش
ز پشت ابر غیبت ظاهرش کن
منور کن جهانی را بنورش

* ۱۳۸ *

حجر الاسود

سر ناقابلیم را چون سگانش
نهادم روز و شب بر آستانش
نصیبم حج بیت الله چون شد
گرفتم بوسه از جای لبانش

* ۱۳۹ *

تعجیل در قیام

خداوندا رسان از ما سلامش
بگوش ما رسان یا رب کلامش
بسوز سینه مجروح زهرا (س)
نما تعجیل در امر قیامش

* ۱۴۰ *

صدای غیر، خاموش!

طنین مژده وصل تو در گوش
فکنده عاشقان را مست و مدهوش
صدای خود بر آرزویم کعبه
که تا گردد صدای غیر خاموش

* ۱۴۱ *

گُحل البصر

اگر روزی ببینم روی ماهش
دمی افتد بروی من نگاهش
بیفتم روی پایش، همچو سرمه
کشم بر دیدگانم خاک راهش

* ۱۴۲ *

گدای بینوا

اگر ببینم جمال دلربایش
کنم جان را نثار خاک پایش
نگردد ناامید از درگه او
گدای دردمند و بینوایش

* ۱۴۳ *

تمنای دائمی

همه نوشند از جام و سببش
همه بینند وقت مرگ رویش
ولی من دائماً دارم تمنای
که دائم بنگرم روی نکویش

* ۱۴۴ *

آرزو

اگر چه صیدم و در دام مویش
ولی بی بهره از دیدار رویش
مزن کوس رحیل ای قاصد مرگ
که مانده بر دل من آرزویش

* ۱۴۵ *

همای قاف سعادت

تو هستی آن همای آشیان قاف
که داری سلطه بر اطراف و اکناف
اراده کن که من هم با تو باشم
که امر تست بین النون والکاف

* ۱۴۶ *

کلاف نخ

اگر آیم ببازار تو یوسف
کجا هستیم خریدار تو یوسف؟
کلاف دست من گوید که هستیم
بسهم خود گرفتار تو یوسف

* ۱۴۷ *

لطف تو

بود دین بی تو لای تو اجوف
نیاید روز و آنفسا به مصرف
خدا را شکر در هر کار و باری
ندادم دامن لطف تو از کف

* ۱۴۸ *

هدیه

الا ای سر گل جمع خلائق
بیدار تو هر دل داده شائق
فدای خاک پایت می کنم جان
اگر کردم بیدار تو فائق

* ۱۴۹ *

یا سُبُوح

بود از طینت تو روح عشاق
توئی در بحر غمها نوح عشاق
توئی داروی درد دردمندان
تو یاسخگوی «یا سُبُوح» عشاق



* ۱۵۰ *

اسم اعظم

تمام ماسوی از تست مشتق
توئی اصل اصول هر محقق
وَجَدْتُ فِي رِوَايَاتٍ صَحِيحَةٍ
که نام تست اسم اعظم حق

* ۱۵۱ *

گرد دامن

بزیر خاکها گرشد تنم خاک
تو گر آیی شود خاکم طربناک
ولی بردامنت گردم چو بنشست
مکن خاک مرا از دامنت پاک

* ۱۵۲ *

مرحبالک

تو از حیث جمال و سیرتی تک
بود نقش تو بر دیوار دل حک
تویکتائی چه اندر عمق تاریخ
و چه در عرض زمانه، مرحبالک

* ۱۵۳ *

دل تنگ

همیشه با خودم دارم سر جنگ
چه از طول فراقیت سینه شد تنگ
مزن با پتک غمها بر دل من
که دل باشد نه از آهن نه از سنگ

* ۱۵۴ *

سایه وار

روی هر جا دلم آید به دنبال
تو گوئی دل بود چون سیل سیال
ولی این دیده دارد آرزویت
که با دیدار تو گردد نکوفال

* ۱۵۵ *

بهای دل

بود یاد تو ما را قوت دل
منور شد زیادت ساحات دل
بهر اندازه دل مهر تو دارد
همان اندازه باشد قیمت دل

* ۱۵۶ *

روی صحبت

دلّم خواهد که بنشینم مقابله
بگویم با تو و در رو غم دل
همیشه روی صحبت با تو دارم
چه تنها باشم و چه در محافل

* ۱۵۷ *

پای در گل

خدا داند که من از آن اوایل
بگردن دارم از زلفت سلاسل
بود دستم بسر از دوری تو
ولی در خاک کوییت پای در گل

* ۱۵۸ *

دیوانه تو

نگردد ناقصی والله کامل
نگردد تا بتو ایدوست و اصل
نگردد هر کسی دیوانه تو
بقاموس حقیقت نیست عاقل

* ۱۵۹ *

قطره و اقیانوس

نشد مقصود ما ایدوست حاصل
که بر دیدار تو گردیم نائل
تلاش بی امان کردیم اما
نشد قطره به اقیانوس واصل

* ۱۶۰ *

مشکل اصلی

خدایا مشکل اصلی نشد حل
برای امر او تا کی معطل؟
خدایا سال غیبت را به آنی
مبدل کن مبدل کن مبدل

* ۱۶۱ *

آئینه

اگر آئینه دل یافت صیقل
نگردد وضع دل یک لحظه مختل
برو آئینه شوای طالب وصل
که تا آن مشکل اصلی شود حل

* ۱۶۲ *

تکامل سالک

همه جزئیند و در واقع توئی کل
بتو هر سالکی یابد تکامل
بمقصد می رسد هر کس که برحق
نمایند در همه کاری توکل

* ۱۶۳ *

جوی اشک

مرا بنشان کنار خویش ای گل
نظر فرما به خار خویش ای گل
دو چشمم جویبارتست، بنشین
کنار جویبار خویش ای گل

* ۱۶۴ *

معلم ملائک

ترا داده خدا بر خلق تفضیل
همه قرآن بوصف توست تمثیل
گندائی از گدایان تو آدم
یکی طفل دبستان تو جبریل

* ۱۶۵ *

جاء الحق

الا ای دین و قرآن از تو تکمیل
الا ای عاری از هر گونه تمثیل
تمامی گوش برزنگیم کز تو
شود عالم پر از تکبیر و تهلیل

* ۱۶۶ *

تقاضای عفو

الا ای از تو جاری فیض دایم
که عرش حق به شخص تست قائم
بسی سرپیچیت بنموده، از تو
تقاضای کنم عفو جرائم

* ۱۶۷ *

نجات

سر قبرم بیابعد از وفاتم
که تا آید بتن روح الحیوتم
گراحياناً معذب باشم آنجا
بده از سختی برزخ نجاتم

* ۱۶۸ *

دریای لطف و رحمت

الا ای عروة الوثقی ای اسلام
الا ای لطف خاص و رحمت عام
وجودم را منور کن بنور
تو ای بدر تمام و نیتر تمام

* ۱۶۹ *

آشنای غریب

کسی نبود بغیر از تو حبیبم
نگارا برده ای صبر و شکیبم
توئی اول غریب دهر و مننهم
چو هستم آشنا با تو غریبم

* ۱۷۰ *

میقات وصال

بشوق روی آن یار دلارام
بکوه و دشت و دریای زم گام
به عزم کعبه کوی نگارم
به میقات وصالش بستم احرام

* ۱۷۱ *

دستم بگیر

عزیز جان و دل برگیر دستم
که در راه وصال از پنا نشستم
برای آنکه ملحق با تو باشم
تمام قیده‌ها از هم گسستم

* ۱۷۲ *

مرا از خود مران

مرانم از در خود گرچه پستم
زپا افتاده‌ام برگیر دستم
تو باید دست این افتاده گیری
چرا که از می عشق تو مستم

* ۱۷۳ *

گدای سر راه

از این دنیا به چیزی دل نبستم
زدل هر قید و بندی را گسستم
برای آنکه رخسار تو بینم
گدایانه سر راهت نشستم

* ۱۷۴ *

عطر گذرگاه

دو چشمان سیاهت کرده مستم
همان برق نگاهت کرده مستم
مگر خاک رهیت رشک عبیرست
که بوی خاک راهت کرده مستم

* ۱۷۵ *

گل خوشبو

به غمهای محبت خو گرفتم
ز نام نامیش نیرو گرفتم
اگر من برده ام بوئی زمعنا
تماماً زان گل خوشبو گرفتم

* ۱۷۶ *

راه نوردی

سراپا از غم هجر تو دردم
بیا ای نازنین دورت بگردم
مسیر وصل را با رفرف عشق
عنایت کن که تا درهم نوردم

* ۱۷۷ *

بیمه

من از دیدار تو حظی نبرد
مکن عیبم که عمری غصه خوردم
ز کید خصم باکم نیست زیرا
بهر حالی بتو خود را سپردم

* ۱۷۸ *

کوچه به کوچه

به نقد عمر مهتر را خریدم
ترا تنها در عالم برگزیدم
از این کوچه به آن کوچه شب و روز
بشوق دیدنت با سر دویدم

* ۱۷۹ *

جواب

اگر اصرار دارم درد دارم
دل پر خون و روی زرد دارم
جوابم ده جوابم ده که از غم
سرشک گرم و آه سرد دارم

* ۱۸۰ *

مرحم

پریشانم دل خرم ندارم
انیسی همچو تو محرم ندارم
بغیر از مرحم وصل تو ای دوست
برای زخم دل مرحم ندارم

* ۱۸۱ *

تنها همدم

امیری جز تو در عالم ندارم
کسی را مثل تو همدم ندارم
از آن روزی که رفتی از بر من
خدا داند دل خرم ندارم

* ۱۸۲ *

ترا دارم، چه ندارم؟

انیسی جز تو در عالم ندارم
غمست دارم که جز آن غم ندارم
ترا چون دارم از لطف خود تو
خدا داند که چیزی کم ندارم

* ۱۸۳ *

جان بر لب آمده

اگر لطفی کنی آیی کنارم
بخاک پای تو سرمی گذارم
برای دیدنت جز نیمه جانی
که بر لب آمده چیزی ندارم

* ۱۸۴ *

سربه کیوان

من از حق بهره دیدار نگارم
همیشه قابلیت خواستارم
بسایم سربه کیوان از شرافت
اگر بینم قبولم کرده یارم

* ۱۸۵ *

شرم

سرم شد ز آتش سودای تو گرم
دلَم را کرده این آتش بسی نرم
از آنجائی که عصیان تو کردم
مرا از صورت ماهت بود شرم

* ۱۸۶ *

چرا؟

ازین دنیا فراقیت کرده سیرم
از آن ترسم به هجرانت بمیرم
اگر خواهی نباشی همدم من
بدم خود چرا کردی اسیرم

* ۱۸۷ *

تنها امتیاز

الا ای قبلة راز و نییازم
که با مهر و ولایت سرفرازم
ندارم امتیازی بین مردم
فقط مهر تو داده امتیازم

* ۱۸۸ *

انس

چو با تو انس دارم سرفرازم
من از هر کس بجز تویی نییازم
نه سنگت را زخم برسینه امروز
که عمری از غمت در سوز و سازم

* ۱۸۹ *

دعای فرج

الهی کو حبیب دلنوازم
کجا شد قبله و روح نمازم
همیشه بهر تعجیل ظهورش
بدرگاه تو در سوز و گدازم

* ۱۹۰ *

یاور خوب

دل من خواهد که محبوب تو باشم
از آن عشاق منسوب تو باشم
چو یارانت مرا توفیق می‌ده
که من هم یاور خوب تو باشم

* ۱۹۱ *

شرفراق

عجین شد با ولایت آب و خاکم
چو هستی با من از کس نیست باکم
ولی شرفراق را بگردان
که او تصمیم دارد بر هلاکم

* ۱۹۲ *

خاک بوس

الا ای سایه رب النعمیم
رفیق مشفق و یار صمیم
میفکن از نظر دلدادگان را
که من از خاک بوسان قدیم

* ۱۹۳ *

مقیم

الا ای مهربان یار صمیم
بتو پابند از عهد قدیم
اگر چه از سنگ تو کترستم
خدا را شکر در کویت مقیم

* ۱۹۴ *

قدمگاه

الا ای مونس و آرام جانم
توان جسم و جان ناتوانم
اگر جائی ندارم در خورتو
بیابنشین بروی دیدگانم

* ۱۹۵ *

ترحم کن

بمن کز عشق تو دارم ترنم
ترحم کن ترحم کن ترحم
بیایک لحظه با این بیکس و کار
تکلم کن تکلم کن تکلم

* ۱۹۶ *

درد و دوی او

مصیبت‌های آدم تا به خاتم
نهاده بر رخ آن ماه شب‌نم
خدایا باقیام و انتقامش
نما قلب شریفش فارغ از غم

* ۱۹۷ *

سیل غم

نشد دل بی توانی شاد و خرم
که پی در پی رسد غم از پی غم
برای عاشق بیچاره تو
بود هر ماه چون ماه محرم

* ۱۹۸ *

طینت و فطرت

توئی با حق و حق با تست توأم
نباشد آیتی مثل تو اعظم
به آب عشق تو از بدو خلقت
سرشته شد گل ابناء آدم

* ۱۹۹ *

ریزش اشک

نشد اسباب آسایش فراهم
چومی ریزد ز چشمت اشک ماتم
فدای دیده پر خونست ای دوست
که غمگینی تو در هر شادی و غم

* ۲۰۰ *

جهنم غفلت

الا ای کبیریا را اسم اعظم
خوشا آنکس که گردد با تو محرم
مبادا «ملتجی» را غفلت از تو
که غفلت از تو بدتر از جهنم

* ۲۰۱ *

شب‌نم

خداوند با بحق اسم اعظم
مگردان یک سرمه‌وازشش کم
ظهورش ده که ننشیند از این بیش
به گلبرگ رخس از گریه شب‌نم

* ۲۰۲ *

تنها با تو

غم از دل می‌بری با یک تبسم
بتن جان می‌دمی با یک تکلم
مرا تنها سرو کار است با تو
مرا کاری نمی‌باشد به مردم

* ۲۰۳ *

گدای دیرین

توئی درمان درد بی‌دوایم
توتینها می‌کنی حاجت روایم
مرا جای دگر مفرست ایدوست
که یک عمری بدرگاهت گدایم

* ۲۰۴ *

مست مینای تو

نه یک چندی بود دل بر تو بستیم
که پا بست تو از روز الستیم
خلایق مست صهبای غرورند
ولیکن ما زمینای تو مستیم

* ۲۰۵ *

حق نمک

اگر چه دل بغیر تو نبستیم
ولی از روی تو شرمنده هستیم
سرخوان تو روزی خورده اما
نمک خورده نمکدان را شکستیم

* ۲۰۶ *

در سایه ولایت

اگر چه از گل وصلت نچیدیم
ترا تنها در عالم برگزیدیم
چه باک از گرمی صحرای محشر
که در ظل ولایت آرمیدیم

* ۲۰۷ *

تقدیمیه

الا ای لایق هرگونه تکریم
ترا بنموده عرض و فرش تعظیم
نمودم سیصد و سیزده دویستی
به اصحاب وفادار تو تقدیم

* ۲۰۸ *

بی نظیر

قیاس یوسف و حسن توجانان
بود مثل خنزف با در و مرجان
تو در کل عوالم بی نظیری
رقیبی کوترا در دور امکان

* ۲۰۹ *

رجعت

بیا ای گل که تا عالم گلستان
شود از جلوه روی توجانان
اگر مردم بعهده غیبت تو
مرا وقت ظهورت باز گردان

* ۲۱۰ *

سربه گریبان غم

شنیدم برده او سر در گریبان
زبس غمهای او باشد فراوان
خدایا قلب او را با ظهورش
زغمها فارغ و آسوده گردان

* ۲۱۱ *

ختم دوره فراق

خداوند ابد به درد دردمندان
به آه سینه سوز مستمندان
بجان فاطمه (س) لطفی که دیگر
رسد عهد فراق او به پایان

* ۲۱۲ *

مهمان بی نظیر

چه داند آنکه گفت ای شاه خوبان
تو محدودی به حد و حصر امکان
تو فرزند همان اعجوبه شاهی
که دهها جا به یک شب بود مهمان

* ۲۱۳ *

ستون حنانه

ستون از دوری خستم رسولان
کشید از پرده دل آه و افغان
چگونه من ننالتم از فرقت
که آورده مرا دیگر بلب جان

* ۲۱۴ *

اولی الابصار

مرا از بساده ات سرشار گردان
ز خواب غفلتم بیدار گردان
اولو الابصار رخسار تو دیدند
مرا هم از اولی الابصار گردان

* ۲۱۵ *

گذشتن از سر ایمان

به آسانی توان از جان گذشتن
ولی نتوان ز توجانان گذشتن
تو ایمان منی و فاش گویم
محال است از سر ایمان گذشتن

* ۲۱۶ *

به تویوستن

سخن از لعل دلجویت شنیدن
بود چون روح در پیکر دمیدن
همیشه آرزویم بوده ایدوست
بتویوستن از غیرت بریدن

* ۲۱۷ *

دفع بلای غیبت

خدا را گوشه چشمی سوی ما کن
ترحم بر گدای بینوا کن
بلای هجر ما را مبتلا کرد
عنایت کن ز ما دفع بلا کن

* ۲۱۸ *

دعای مهدی علیه السلام

تو فرمودی برای من دعا کن
ظهورم را تقاضا از خدا کن
مداوم عجل الله است وردم
دعائی هم تو بر احوال ما کن

* ۲۱۹ *

دیدة لینا

تویابن العسکری (عج) ما را دعا کن
نصیب ما همه فیض لقا کن
چو آنهایی که رخسار تو دیدند
دو چشم کور ما را نیز وا کن

* ۲۲۰ *

جلوة نور

الهی چشم مهدی (عج) بین عطا کن
مرا زین بیش با او آشنا کن
خدایا با ظهور نور رویش
منور دیگر این ظلمت سرا کن

* ۲۲۱ *

زیارت کربلا

خدا را یک نگاه سی سوی ما کن
ز چنگ نفس اماره رها کن
کرم کن مهدی در خدمت خود
نصیب و روزی ما کربلا کن

* ۲۲۲ *

همسفر با خویش

مرا یکبار با خود همسفر کن
زهر جایی که می خواهی گذر کن
برایم حرفهای دلنشین زن
از آن ناگفتنی ها با خبر کن

* ۲۲۳ *

نظر به محبتان

به جمع عاشقان خود نظر کن
همه را از حضور خود خبر کن
اگر عزم سفر داری تو ای دوست
تو با خود دوستان را همسفر کن

* ۲۲۴ *

تقاضای مسکین

همه گویند خود را یکدله کن
دلت را از همه غمهایله کن
تو هم گرمایلی آسوده گردم
وصالت را باین مسکین صله کن

* ۲۲۵ *

پابوسی

رسد بردست و پایت گر لب من
شود حاصل مراد و مطلب من
بنوشانم از آن چاه زرخدان
که تا ساکت شود تاب و تب من

* ۲۲۶ *

درپای میزان

من و از تو جدائی، وای بر من
تو و بی اعتنائی، وای بر من
بوقت مردن و درپای میزان
سراغم گرنیائی، وای بر من

* ۲۲۷ *

قبلة جان

توئی جانافروغ محفل من
سرکویت بود سرمنزل من
نباشد کعبه غیر از قبله تن
تو هستی قبله جان و دل من

* ۲۲۸ *

زادراه

صفاتت را گواه آورده‌ام من
بفضل تو پناه آورده‌ام من
برای روز فقر و فاقه ایدوست
ولایت زاد راه آورده‌ام من

* ۲۲۹ *

بیا

بیاتاهمچو گل بویت کنم من
نظر بر قد دلجویت کنم من
تمام عالم کون و مکان را
فدای تربیت کویت کنم من

* ۲۳۰ *

خیال معصیت

به غفلت عمر را طی می‌کنم من
بهار عمر را دی می‌کنم من
اگر یک جلوه بر قلبم نمائی
خیال معصیت کی می‌کنم من

* ۲۳۱ *

بکوری رقیب

بکوریّ دو چشم کوردشمن
که قلبی سخت تر دارد ز آهن
نشستی در کنار جوی چشم
بقلبم هم گرفتی نیز مسکن

* ۲۳۲ *

دودشمن

نشسته در کمین من دودشمن
برای انهدام هستی من
یکی نفس و یکی شیطان ملعون
مدد کن آنرا از پابیفکن

* ۲۳۳ *

کاسه خون

شده اوضاع این عالم دگرگون
قلوب عاشقان شد کاسه خون
بخواه از حقتعالی با دل زار
که تا آیی زکتم غیب بیرون

* ۲۳۴ *

طرفه العين

توئی فرمانده اقلیم کونین
امیر تکیه زن برقاب قوسین
مرادم هست در دوران عمرم
نباشم غافل از تو طرفه العين

* ۲۳۵ *

ای عطر بخش گل

گرفته عطر و بو از توریا حین
ز رنگت دامن صحراست رنگین
بشوق رویت از بالا و پائین
سر آورده برون پروین و نسرين

* ۲۳۶ *

عالم ذر

توپیدا در همه ادوار تکوین
به شأن تو صحایف یافت تدوین
برای امر تو حق از خلایق
گرفت اقرار در روز نخستین

* ۲۳۷ *

سلام علی آل یاسین

ببزم ما دهد نام تو تزیین
بقلب ما دهد یاد تو تسکین
بیاد روی تو خوانیم هر شب
همه با هم دعای آل یاسین

* ۲۳۸ *

شفیع حشر

خوشا بر آنکه باشی دلبرش تو
همیشه همچو سایه بر سرش تو
چه غم دارد پریشان روزگاری
که می باشی شفیع محشرش تو

* ۲۳۹ *

شمع جمع

خوشا آنکس که شد دیوانه تو
تو شمع او و او پروانه تو
خوشا آن مستمندی کز سر صدق
فقط کوبد در کاشانه تو

* ۲۴۰ *

کوبه کو

روم زین کوبه آن کودرپی تو
بدنبال توو آن جلوه تو
چه خواهد شد که با دیدار رویت
بگیرد کامی از توبنده تو

* ۲۴۱ *

زندگی بی حضورت

بیا که زندگی ننگ است بی تو
فضای این جهان تنگ است بی تو
بود اوضاع عالم سخت درهم
بیا که صلح هم جنگ است بی تو

* ۲۴۲ *

بجان مادرت

شبی بامن بیا وهم غذا شو
امیرا هم نشین این گدا شو
اگر راضی نمی باشی تو از من
بجان مادرت از من رضا شو

* ۲۴۳ *

وزنه دیگر

همه گویند توئی یار پری رو
پری کی می توان زد با تو پهلو
اگر حسن تو در یک کفه باشد
نیابد وزنه دیگر ترازو

* ۲۴۴ *

فهم ها کوتاه

توئی مسند نشین « لی مع الله »
خدیو عالم آرای فلک جاه
بود در درک اوصاف تو ای دوست
تمام فهم ها کوتاه کوتاه

* ۲۴۵ *

بزم خاص

من آشفته دل را گاه و بیگاه
ببزم خاص قرب خود بده راه
مکن دست مرا از دامن او
خدایا کمتر از یک لحظه کوتاه

* ۲۴۶ *

آواره کوجه‌ها

غم عشقت مرا بیچاره کرده
دل تنگ مرا صد پاره کرده
هوای دیدن روی تو یک عمر
مرا در کوجه‌ها آواره کرده

* ۲۴۷ *

آرام جان

خدا یکدل بما اعطا نموده
تولای تو در آن جا نموده
در این دنیای پر تشویش خاطر
ترا آرام جان ما نموده

* ۲۴۸ *

در جوار مولا

ز غفلت‌ها مرا خط امان ده
باین عاشق جمال خود نشان ده
الا ای آنکه در دل جا گرفتی
مرا هم در جوار خود مکنان ده

* ۲۴۹ *

تشنه لب

مرا جا در کنار خویش میدهد
مقبری در جوار خویش میدهد
باین لب تشنه آب و صالت
ز آب خوشگوار خویش میدهد

* ۲۵۰ *

ماه خورشید شکن

توئی در آسمان دل ستاره
اگر بهتر بگویم ماه پاره
ولی آن مه که خورشید فلک را
شکسته صولتش با یک اشاره

* ۲۵۱ *

اولین ظلم و نخستین ظالم

از آن روزی که برپا شد سقیفه
یکی... شد آنجا خلیفه
حقوق آل احمد گشت تضییع
برای حب این دنیای جیفه

* ۲۵۲ *

وابتغوا اليه الوسيلة

زدل بیرون کن اوصاف رذیله
ریا و سمعه و نیرنگ و حیلله
مقرب کن ببزم حق، که ما را
توئی در پیشگاه حق وسیله

* ۲۵۳ *

قدم رنجه فرما

بیای صاحب عصر و زمانه
قدم کن رنجه و بر چشم مانیه
سر ما گوی چو گان تو ای دوست
دل ما تیر عشقست را نشانه

* ۲۵۴ *

دریای بی کرانه

بپسای دل شدم سویت روانه
ترا بنهاده سر بر آستانه
به بحر لطف تو مستغرقم من
که نبود بحر لطفت را کرانه

* ۲۵۵ *

ترانهٔ محبت

ندارم از سر کسویت نشانه
که تا گردم بسوی تو روانه
ولی باز از تو ممنونم که دارم
بلب از نغمهٔ عشقت ترانه

* ۲۵۶ *

مرغ دل

ندارد مرغ دل گرچه نشانه
زباغ وصل تا گردد روانه
ولی ممنون بود از تو، که دارد
بلب از نغمهٔ عشقت ترانه

* ۲۵۷ *

نمونه

توئی در عالم امکان نمونه
چو در بین کتب قرآن نمونه
بهشتی‌ها اگر مه‌طلعتانند
توئی در بین مهرویان نمونه

* ۲۵۸ *

سفینه نجات

اگر دل شد ولایت را دفينه
نهفته گنج شایانی به سینه
توئی کشتی و خوف از موج طوفان
ندارد سرنشین این سفینه

* ۲۵۹ *

این معز الاولیاء و مذلّ الاعداء؟

تو که تنها معز الاولیائی
مذل دشمنان کبریائی
برای قلع و قمع کفر و الحاد
چرا امروز و فردا می نمائی؟

* ۲۶۰ *

مقتدی

نباشد بی تو عالم را صفائی
نه دین را بی تو لایت بهائی
مگر من دست برمی دارم از تو
تو جانی، دلربائی، مقتدائی

* ۲۶۱ *

جز تو کسی ندارم

کنجا آیم نمی دانم کجائی
مگر لطفی کنی پیش من آئی
هزاران بار «من لی غیرک» از من
شنیدی باز هم بی اعتنائی؟

* ۲۶۲ *

مریض ناامید

ستاده در بر تو بینوائی
گدائی، دردمندی، مبتلائی
مریض ناامید از هر طبیبی
طبیبها از تو می خواهند دوائی

* ۲۶۳ *

رهائی از زندان

بتنگ آمد دلم از این جدائی
ندارد زندگی بی توصفائی
بزدان غم هجران اسیرم
کی از زندان غم یابم رهائی

* ۲۶۴ *

گره گشائی

دلیم را بانگ‌های میربائی
وز آن غم‌ها تو از دل میزدائی
رضایت را مسلم دانم از خود
گره را گرزپیشانی گشائی

* ۲۶۵ *

شمشیر انتقام

توسیف انتقام کبریائی
توهم مثل علی (ع) شیرخدائی
ز چنگ سفلگان دیوسیرت
دهی کی شیعیانت را رهائی!

* ۲۶۶ *

جواز کربلا و بهشت

تو باید ظلم را ملغانمائی
بنیای عدل را برپانمائی
برای کربلا و باغ رضوان
تومی‌باید جواز اعطانمائی

* ۲۶۷ *

روح عرفان

کند هر کس ز درگاهت گدائی
بحق حق رسد آخر بجائی
نبرده بوئی از عرفان و معنا
ندارد آنکه با تو آشنائی

* ۲۶۸ *

آداب گدائی

نباشد خوی توبی اعتنائی
بیک وامانده بی دست و پائی
مرا بر درگاه دولتسرایست
مؤدب کن به آداب گدائی

* ۲۶۹ *

تنها آرزو

بهار از گلبن روی توبوئی
که حوض کوثر از بحرت سبوئی
بغیر از فیض درک دیدن تو
بقلب عاشقان کو آرزوئی

* ۲۷۰ *

نعم المولى

پراز عیبم توستار العیوبی
تو مشهور است غفار الذنوبی
بدم من، بدتر از هر بد، ولی تو
چه خونگرمی، چه محبوبی، چه خوبی

* ۲۷۱ *

التفات

تو کشتی نجات کائناتی
تو حلال جمیع مشکلاتی
بما دلخستگان عاشق خویش
کنی آیانگاهی، التفاتی؟

* ۲۷۲ *

مأوا

به خلوتگاه دل سکننا گرفتی
عجب جایی تو رفتی جا گرفتی
بود دل جای مخصوص خداوند
تو در جای خدا مأوا گرفتی

* ۲۷۳ *

پیوند

مرا در زندگانی پند دادی
دلیم را با دلت پیوند دادی
ترا با سیل اشک دیده خواندم
جوابم با یکی لبخند دادی

* ۲۷۴ *

مدیحه سرائی

زیبانم را به مدحت باز کردی
مرا با عشق خود دمساز کردی
گرفتم بهره‌ها زین انس با تو
ولی گشتی مرا بس ناز کردی

* ۲۷۵ *

نعم الامیر

اگر بد را پذیری لطف کردی
بر او خرده نگیری لطف کردی
نه بهتر بود می‌گفتم که ایدوست
تو بر هر کس امیری لطف کردی

* ۲۷۶ *

جرعة وصال

توباً آن جذبهات ما را کشاندى
کنار عاشقان خود نشاندى
بما هم از مى وصلت، چو آنها
چه مى شد جرعه‌ای هم مى چشاندى

* ۲۷۷ *

اللهم اجعلنى من انصاره

خدایا مردم از هجران مهدی (عج)
ندیدم چهرة تابان مهدی (عج)
چنانم کن که بنمائی حسابم
مرا در زمرة یاران مهدی (عج)

* ۲۷۸ *

عالم، فدای خاک زیرپایش

فدای صورت زیبای مهدی (عج)
بقربان قدر عنای مهدی (عج)
سرو جان و تمام هستی من
فدای خاک زیرپای مهدی (عج)

* ۲۷۹ *

حیران

درین دنیا پریشانم نمودی
بدمام عشق زندانم نمودی
تو که پنهان نمائی رویت از من
چرا اینگونه حیرانم نمودی؟

* ۲۸۰ *

چشم امید

زتو هر جا بیود گفت و شنیدی
بسوی خویش دلها را کشیدی
اگر بی اعتنائی کار تو بود
نبودی سوی تو چشم امیدی

* ۲۸۱ *

لطف بر بیگانه

تو در هر کوی و برزن خانه داری
هزاران عاشق دیوانه داری
کجا رد می نمائی آشنا را
توئی که لطف با بیگانه داری

* ۲۸۲ *

شکار دام زلف

دلّم در دام زلفت چون شکاری
شکاری خسته جان و بیقراری
اگر خواهی کنم یاد تو دایم
عنایت کن بمن یک یادگاری

* ۲۸۳ *

قدم بر چشمانم بگذار

اگر دایم نمایم بیقراری
ندارم دیگر از خود اختیاری
چه خواهد شد اگر یکشب بیایی
قدم بر دیدگان من گذاری

* ۲۸۴ *

رستگاری

بحکم قاطع پروردگاری
توئی رابط میان خلق و باری
هر آنکس بی تو راهی را بیپوید
نخواهد دید روی رستگاری

* ۲۸۵ *

خدمتگزار

چرا با این همه چشم انتظاری
نقاب از روی ماهت برنداری
بیا ای مصلح عالم که هستیم
همه آماده خدمتگزاری

* ۲۸۶ *

صید دام

تو جاناب بر همه عالم امیری
منم در دام تو صید اسیری
بمیرد صید تو در دام هجران
اگر گاهی سراغش را نگیری

* ۲۸۷ *

نظری به افتادگان

خداوند تعالی را سفیری
نداری در همه عالم نظیری
بتورو کرده این افتاده از پا
مگر غیر از تو باشد دستگیری؟

* ۲۸۸ *

نازنین گل

تو در آقائشی خود بسی نظیری
تو هر افتاده‌ای را دستگیری
زعطرو بوی تنو جان در شعف شد
عجب ای نازنین گل دلپذیری

* ۲۸۹ *

مژده قیام

اگر مهرش بدل داری عزیزی
که بی مهرش نیرزد دل پشیزی
ظهورش را بخواه از حق، که جز آن
نگرداند دلش را شاد چیزی

* ۲۹۰ *

صراط مستقیم

عنایت کن بدل شور و نشاطی
بنده با خویش او را ارتباطی
تو در قاموس اهل عشق و عرفان
دلیلی، مقصدی، شمعی، صراطی

* ۲۹۱ *

سیصد و سیزده رباعی

رعایای توای فرخنده راعی
ترا از جان و دل هستنند داعی
سراید «ملتجی» از قول آنها
به لطف سیصد و سیزده رباعی

* ۲۹۲ *

قلب صاف

اگر سرمی زند از من خلافی
خطاکارم نظیر بشر حافی
به یک جلوه، بیک پیغام جانبخش
عنایت کن بمن یک قلب صافی

* ۲۹۳ *

نقاب غیب

تو پنهان در نقاب غیب تا کی؟
قلوب مردمان پرریب تا کی
بناداری کی آیی بهر اصلاح
عزیزا غیب روی غیب تا کی؟

* ۲۹۴ *

سرگردان

دل سرگشته حیران توتا کی
درین دنیا پریشان توتا کی
اسیر طره موی تو ای دوست
میان کوچه ویلان توتا کی

* ۲۹۵ *

اتصال

ندارد هر که با تو اتصالی
کجا پیموده او راه تعالی
نمایم انزجار خویش اعلام
از این افراد پست لا ابالی

* ۲۹۶ *

گرد ملال

خدا داند که چه نیکو خصالی
چه زیبارویی و شیرین مقالی
بآب وصل دل را شستشوده
نماند تا بدل گرد ملالی

* ۲۹۷ *

پروبال

الا ای چون علی (ع) مولی الموالی
بود جای تو در این بزم خالی
بسویت می‌کنم پرواز ایدوست
گرا عطایم نمائی پروبالی

* ۲۹۸ *

پناهگاه

توتنها میهماندار عمومی
امیر و صاحب هر مرز و بومی
نه من از تو امان خواهم که یکدهر
امان آسمانها و نجومی

* ۲۹۹ *

دم عیسوی

اگر آید از آن طره شمیمی
ویا از ساحت کویش نسیمی
یقین دارم به گورستان دلها
نمی‌ماند دگر عظم رمیمی

* ۳۰۰ *

صفای دل

تو در واقع صراط مستقیم
صفای دیده و قلب سلیمی
نه جای اصلی ات دنیای دون است
به خلوتگاه «اؤاذنی» مقیمی

* ۳۰۱ *

نور چشم شیعیان

یگانه شمع جمع عاشقانی
توتنها نقل بزم عارفانی
اگرچه دشمنان را خارچشمی
ولی نور دو چشم شیعیانی

* ۳۰۲ *

جان فشانی

نچیدم گل زیباغ زندگانی
نبردیم بهره بی تو از جوانی
تقاضا دارم اما از تو، باشم
نمایم در رکابت جان فشانی

* ۳۰۳ *

جوانی و هجران

به هجران طی شده عهد جوانی
رسد گهگاه پیک ناتوانی
از آن ترسم که پیک مرگ ایدوست
بیاید بر سر من ناگهانی

* ۳۰۴ *

فقط ظهور

کشنده گشته دیگر زندگانی
چرا از تو نمی آید نشانی
توفکری کن برای ما که شاید
بگوش آید صدای آسمانی

* ۳۰۵ *

آب حیات

تو بیا یک جرعه آب زندگانی
مرا هم ده حیات جاودانی
منم مشتاق دیدار جمالت
مگوبیا من جواب «لَنْ تُرَانِي»

* ۳۰۶ *

یار مهربان

غم تو بهتر از هر شادمانی
تولای تو آب زندگانی
بهر جا دستگیری کردی از من
فدای چون تو یار مهربانی

* ۳۰۷ *

حاصل عمر

تو مقصود منی در زندگانی
ندارم غفلت از یاد تو آنی
اگر پیرم نه پیر ماه و سالم
که پیرم کرده عشقت در جوانی

* ۳۰۸ *

خائف

بده از خود به این عاشق نشانی
مگودر پاسخ من «لَنْ تَرَانِي»
چه خاکی بر سر خود ریزم ای دوست
اگر گوئی تو از نامحرمانی

* ۳۰۹ *

اللهم ارنى الطلعة الرشيدة

تو اسم اعظمی کز زمانهانی
نهان از چشم ما دلدادگانی
به ما هم ده چو آنهائیکه دارند
از این اسم مقدس یک نشانی

* ۳۱۰ *

عالمی معنی

الا ای جلوه سبع المثنائی
یکی هستی و یک دنیا معانی
بمن هم آب حیوان ده که هر خضر
زدستت خورده آب زندگانی

* ۳۱۱ *

نگاهی کن به من

رهایم کن ز گرداب تباهی
چنانم کن چنانم کن که خواهی
باین بیچاره مهجور محجوب
نگاهی کن نگاهی کن نگاهی

* ۳۱۲ *

دردرگاه تو

گندائی دردمندی، بی پناهی
فقیری، مستمندی، روسیاهی
بدرگاه تو رو آورده شایید
کنی از لطف سوی اونگاهی

* ۳۱۳ *

ازپا افتاده

تودانی در بساطم نیست آهی
بحالم بهتر از هر کس گواهی
تومی بینی که ازپا افتادم
نمی خواهی کنی سویم نگاهی